

اقتراح (عدالت سیاسی)

پروفیسور حمید مولانا

لکڑی

اخوان کاظمی

صدر

۱- عدالت سیاسی در فرهنگ غرب چه نسبتی با عدالت سیاسی مهدوی (در عصر ظهور) دارد؟

پروفسور مولانا^۱:



مفهوم عدالت در تمدن باستان و قرون وسطای غرب، حاصل آلودگی‌ها و گردآمدن سازمان‌های بزرگ آن زمان، به ویژه مسیحیت، امپراتوری روم و نژاد و ملیت‌های گوناگون بود. تا پیش از ظهور اسلام، مفهوم عدالت به صورت جامع و به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، مورد توجه هیچ‌یک از ادیان و مذاهب و مکاتب بشری قرار نگرفته بود. در ادبیان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غرب و نیز در آثار متفکران اروپایی و آمریکایی، بیان صریح و آشکاری را درباره عدالت آن‌گونه که در اسلام داریم سراغ نداریم. نزدیک‌ترین جملات و گفته‌ها را پس از گذشت یازده قرن از ظهور اسلام، در اواخر قرن هیجدهم میلادی در اعلامیه انقلاب فرانسه و یا در سند استقلال و پیدایش ایلات متحده آمریکا می‌یابیم؛ بدون آنکه این‌گونه نظام‌ها چنین عدالتی را هرگز اجرا کنند.

عدالت اجتماعی در غرب بر مبنای حقوق مادی نیست و اغلب با فعالیت و تولید اقتصادی سروکار دارد. در اسلام، این عدالت با آزادی، مساوات و از میان بردن امتیازات الهی و معنویات همراه است. جهانگیری نظام اسلامی در آغاز ظهور اسلام و جهانشمولی و جهانی‌سازی اسلامی، دقیقاً بر چنین عدالتی تکیه دارد. مفهوم امروزی عدالت در مغرب زمین، بر حق افراد و حقوق دولت‌ها تکیه می‌کند و کمتر با جامعه به صورتی گسترده سروکار دارد. منظور از دولت‌ها، دول ملی یا نظام‌های «دولت ملت» در چند قرن اخیر

۱. پروفسور سید حمید مولانا استاد علوم روابط بین‌الملل، مؤسس و رئیس بخش مطالعات و برنامه عالی ارتباطات جهانی، و یکی از پیش‌قدمان اسلام‌شناسی در دانشگاه آمریکن در واشنگتن (آمریکا) است. ایشان چندین سال ریاست جامعه بین‌المللی پژوهش در علوم ارتباطات و رسانه‌ها را بر عهده داشته و اکنون رئیس افتخاری این سازمان جهانی است. جامعه مطالعات علوم روابط بین‌الملل نیز که از استادان این رشته تشکیل می‌شود، چندی پیش در یک مراسم بزرگداشت، پروفسور مولانا را به عنوان «دانشمند ارشد ممتاز» انتخاب کرد.

پروفسور مولانا اکنون ۴۶ سال است که در آمریکا مقیم می‌باشد و چهل سال است که در دانشگاه‌های آن کشور سمت استادی داشته و در بسیاری از دانشگاه‌های معروف اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تدریس و تحقیق کرده است. آثار و کتاب‌های پروفسور مولانا، متعدد و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و تعدادی نیز به زبان فارسی در دسترس است. پروفسور مولانا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سفرهای بسیاری به ایران کرده است و مقالات ایشان با عنوان ستون «چشم انداز» ۱۲ سال است که به طور مرتب، هر هفته روزهای پنج‌شنبه در کیهان منتشر می‌شود.

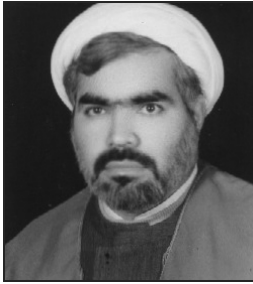
است که باعث ظهور پدیده جدید ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم شده است. در اسلام، حقوق مردم، احترام بسیار زیادی دارد و خیانت در حقوق عمومی، به ویژه خیانت به جامعه که امت اسلامی است، بزرگ‌ترین خیانت‌ها است. عدالت اجتماعی در اسلام، بسیار مقدس و حقوق افراد فقط در این دایره قابل ادراک است. به عبارت دیگر، اگر سازمان و مقررات و قوانین اجتماعی، موزون و متعادل نباشد، اخلاق شخصی و حقوق افراد نیز متوازن نخواهد بود.

بنده در نوشته‌هایم، نظریه غرب را در مورد عدالت به سه عنوان خلاصه کرده‌ام: یکی نظریه تمامیت و کمالات، دیگری نظریه اصالت مطلوب است که به سودجویی معروف است و بالاخره سومی که نظریه حقوق طبیعی قراردادی است.^۲

نظریه تمامیت و کمالات به عنوان نظریه‌ای قابل ملاحظه اخلاقی در افکار باستانی از ارسطو تا اندیشه‌های معاصر مطرح است. نیچه، معتقد است که انسان می‌تواند در اخلاق یا دیانت به حد کمال برسد و در این چارچوب مفهوم رسمی عدالت وزن و محتوای مادی پیدا می‌کند. نظریه اصالت مطلوبیت که از ریشه یونانی به معنای «سود» یا «امتیاز» گرفته شده است، یک تفسیر فلسفی است و متفکرانی مانند جرمی بنتام، جان استوارت میل، اساس این نظریه را بر دو قطب لذت - الم قرار می‌دهند و سودجویی مبنای این نوع عدالت می‌باشد. نظریه حقوق طبیعی، آزادی و اختیار فرد را برای حفظ و بقای خود، در رابطه با دیگران در نظر می‌گیرد. تناقضات واضحی در تفسیر این سه نظریه مربوط به عدالت دیده می‌شود. نفوذ این افکار فلسفی در آثار اندیشمندان سیاسی و اقتصادی دو قرن اخیر غرب، از کارل مارک و ژان ژاک روسو گرفته تا اقتصاددان‌هایی مانند جان ام کینز، در اساس و زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی چهار سیستم دنیای معاصر (کاپیتالیسم یا سرمایه داری رقابتی، کاپیتالیسم دولتی که در آن دولت نقش اساسی را دارد، سوسیالیسم دولتی و سوسیالیسم اجتماعی که انحصاراً به دولت و زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی آن بستگی ندارد) به خوبی محسوس است. فروپاشی نظام شوروی و اروپای شرقی و تمایل سرمایه داری دولتی کشورهای اروپای غربی به سرمایه داری و لیبرالیسم سیاسی آمریکایی و جهانشمول آن، مفهوم عدالت را در دنیای غرب محدود کرده و آن را در تنگنایی بحرانی گذاشته است. امروز نمی‌توان جامعه سرمایه‌داری را یک جامعه آزاد و با عدالت نامید.

۱. علاقه‌مندان می‌توانند به مقاله پروفیسور حمید مولانا، «ابعاد عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)»، «مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام علی (ع)» جلد اول، به اهتمام دکتر مهدی گلشن، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، صفحات ۱۰۷ الی ۱۳۷ مراجعه کنند. این مقاله جایزه رتبه اول مقالات ارائه شده به این کنگره را دریافت کرد.

دکتر نجف لکزایی:



در فرهنگ غرب، مکاتب مختلفی دربارهٔ عدالت وجود دارد. طبیعی است که نسبت سنجی عدالت مهدوی با هر کدام از این مکاتب متفاوت خواهد بود. برخی از مکاتب مطرح در فلسفه سیاسی مغرب زمین در حوزه عدالت و به ویژه عدالت سیاسی از این قرار است: مکتب افلاطون، مکتب ارسطو، مکتب رواقیون، مکتب هابز، مکتب کانت، مکتب روسو و مکتب مارکس.

نسبت عدالت سیاسی مهدوی با عدالت سیاسی مارکسیستی، روسویی و هابزی یقیناً نسبت تباین است. عدالت مارکسیستی از نظر ابتدا بر لغو مالکیت و اصلتی که برای نیروها و ابزار تولید قائل می‌شود و نیز تقدم ماده بر دیگر ساحت‌های وجودی انسان از بنیاد با عدالت الهی و معنوی مهدوی مغایر است. عدالت سیاسی روسویی به دلیل ترجیح وضع طبیعی بر وضع مدنی نمی‌تواند با عدالت مهدوی که مبتنی بر ترجیح وضع مدنی الهی بر وضع طبیعی است، همخوانی داشته باشد.

در مکتب هابز، ماکیاوول، نیچه و دیگر رئالیست‌ها اساساً عدالت مقوله‌ای است که ضعفا آن را مطرح می‌کنند و شایستهٔ اعتنا و توجه نیست؛ زیرا انسان اگر قوی باشد نیازی به عدالت ندارد.

عدالت مهدوی می‌تواند با عدالت افلاطونی، ارسطویی، رواقی و کانتی نسبت غیر از تباین داشته باشد، که توضیح و تبیین آن در این مجال نمی‌گنجد. مکتب کانت در قرن بیستم توسط *رالز* بسط داده شد؛ اما رهیافت رالز، به دلیل عدم ابتدا بر آموزه‌های وحیانی، راه به جایی نمی‌برد. رالز با توجه به مشکلاتی که لیبرالیسم در عرصه عدالت با آنها روبه‌رو شده بود، تلاش کرد با ارائه نظریهٔ عدالت، لیبرالیسم را از بن بست نجات دهد؛ اما اساساً لیبرالیسم به دلیل این که در چالش با عدالت خواهی شکل گرفته است، سر سازگاری با عدالت نداشته و ندارد.

فریدریش فون هایک، به عنوان یک لیبرال، توانسته است به خوبی نگاه لیبرال‌ها به عدالت را نشان دهد. به نظر هایک، عدالت تنها ویژگی افراد است و بر وضعیت‌ها و نهادها قابل اطلاق نیست. وی معتقد است که عدالت سیاسی و اجتماعی ناقض مفهوم نظم خودجوشی است که وی مدعی آن است. حتی او آن را ضد آزادی نیز می‌داند. به نظر ایشان، عدالت اجتماعی امری ذهنی و در نتیجه توتالیتر است. همچنین هایک عدالت

توزیعی را به دلیل اینکه برهم زنده تطابق میان خدمت و پاداش است مذمت می کند. امکان نسبت سنجی مکاتب عدالت از طریق نسبت سنجی میان مبانی آن‌ها نیز وجود دارد که در این مجال میسر نیست؛ اما به این مقدار بسنده می کنیم که اگر از منظر مبانی نسبت سنجی صورت گیرد، تباین میان عدالت سیاسی مهدوی با عدالت مطرح در مکاتب یادشده خود را بیش تر نشان می دهد؛ زیرا عدالت سیاسی مهدوی مبتنی بر وحی و آموزه های الهی است؛ در حالی که عدالت مطرح در مکاتب سیاسی معاصر غرب، اعم از مارکسیستی و لیبرالیستی، مبتنی بر آموزه های پوزیتیویستی، مادی و حسی است. اما بخش هایی از آموزه های عدالت مطرح در یونان باستان یا قرون وسطایی مسیحی، تا جایی که مبتنی بر آموزه های وحیانی یا عقلی باشد، قابل انطباق با عدالت مهدوی می تواند باشد.

دکتر اخوان کاظمی:^۱



«عدالت سیاسی» به معنای کاربرد مصداقی اصل عدل در عرصه های نظری و عملی سیاست است و با مفاهیم سیاسی از یک سو (مانند قدرت، مشروعیت، آزادی، برابری، اطاعت و اجبار سیاسی) و از سوی دیگر عناصر و نهادهای عینی اعمال قدرت هم چون حکومت، روش تولید و توزیع قدرت سیاسی در ارتباط است. در اندیشه اسلامی و به ویژه در نظام مهدوی، «عدالت سیاسی» بنیادی است شرعی و اخلاقی و برهانی که در یک نظام

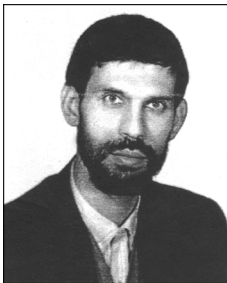
صحیح الهی - مردمی، مشروع است. فرماندهی حاکمان و فرمانبری حکومت شوندهگان را قانونی می سازد و با رفع محدودیت های ساختگی، مشارکت برابر و آزادانه عموم در عرصه های سیاسی را مهیا می کند. در عصر مهدوی، توزیع قدرت و مناصب سیاسی و میزان مشارکت، بر حسب استحقاق، شایستگی و کارآمدی افراد صورت می گیرد، هر کس به اندازه قابلیت و توانایی اش، در امور سیاسی و اجتماعی دخیل می گردد و با نفی خودکامگی و تغلب، زمینه تحقق توانمندی ها و استعداد های شهروندان (با توجه به میزان تلاش آنان) فراهم می شود.

«عدالت سیاسی» در نظام مهدوی، همانند وضعیت آن در مکتب های فعلی در اندیشه غربی تنها مبتنی بر توافق افراد نیست، بلکه این امر در صورتی ارزشمند و عادلانه است که در چارچوب شریعت اسلامی تعریف و پی ریزی شود.

۱. دکتر بهرام اخوان کاظمی: دکترای علوم سیاسی (گرایش اندیشه های سیاسی) از دانشگاه تهران، استاد یار دانشکده حقوق و علوم

باید اضافه کرد که در اندیشه فعلی غرب، اساساً مفهوم عدالت در قالب‌های انسانی و غیر روحانی و فایده‌انگارانه بیان شده و به صورت مفهومی متغیر، نسبی و زمینی و نه در چارچوب شرایع آسمانی بیان شده است؛ لذا در بیش‌تر نظریه‌ها و مباحث عدالت در اندیشه غرب، نسبت و بیعت هر نوع ذوق و سلیقه مشاهده می‌شود. از سویی، گرچه نظام‌های سیاسی غرب چه در حوزه نظری و چه در حوزه اجرایی، به نظر بسیار پیشرفته به نظر می‌آیند، ولی در عالم واقعیت، شاهد تحقق عدالت سیاسی به معنای پیش‌گفته نیستیم. از دلایل اصلی آن: تلون، ابهام و سیالیت در مفهوم دموکراسی، حاکم شدن و حاکمیت‌الیت‌ها و التیسیم (نخبه‌گرایی) به جای مشارکت عموم مردم، حاکمیت ماشین‌ها و الیگارشی‌های قدرتمند حزبی برخواست و اراده مردم، فرایند تبلیغات عوام فریبانه در عرصه سیاست و دستکاری افکار عمومی، افراط در اکثریت‌گرایی و نادیده گرفتن دیدگاه‌های اقلیت، ضعیف و آسیب‌پذیر بودن نظام نمایندگی و ... می‌باشد.

دکتر علی‌رضا صدرا^۴



«ملت الارض قسطا و عدلا کما ملتت ظلما و جورا»

عدل چه بود وضع اندر موضعش ظلم چه بود وضع در ناموضعش
(مولوی)

عدالت و عدالت سیاسی در فرهنگ غرب، هیچ گونه نسبتی با عدالت و عدالت سیاسی مهدوی (در عصر ظهور) ندارد. و رای برخی شباهت‌های ظاهری، هیچ‌گونه اشتراک یا ارتباط چشم‌گیری میان این دو پدیده، حالت و مفهوم برقرار نمی‌باشد. عدالت سیاسی در فرهنگ غرب، عدالت طبیعی است؛ در حالی که عدالت سیاسی مهدوی (در عصر ظهور)، عدالت انسانی است. عدالت سیاسی در فرهنگ غرب، دو چهره دارد و چهره داخلی، و رای عدالت حقوقی، قانونی و نسبی ظاهری، عمدتاً تک ساحتی و مادی می‌باشد. در چهره بیرونی، عمدتاً تنازعی و نظام سلطه است. برخورد دوگانه با حقوق بشر جهانی، نیز از همین جا پدید آمده است. به همین مناسبت، این حالت در نگاه سیاست و عدالت مهدوی و اسلامی، ظلم و یا جور شمرده می‌شود. در روایت، جهان پیشا مهدوی، جهانی پر از ظلم و جور نامیده می‌شود. عدالت سیاسی مهدوی، در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... دو ساحتی است؛ ساحت مادی و ساحت معنوی. این عدالت، یک چهره و جهانی بوده و عین قسط و عدل می‌باشد؛ یعنی شامل توسعه و عدالت اقتصادی، تعادل سیاسی و به دنبال تعالی

4. دکتر علی رضا صدرا عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی با سمت استادیار می‌باشند. از ایشان کتب و مقالات زیادی در نشریات معتبر کشور چاپ و منتشر شده است.

فرهنگی و انسانی تمامی مردم، گروه‌ها و جامعه بشری است. بدین ترتیب، عدالت سیاسی مهدوی، عدالتی کامل و کارآمد محسوب می‌شود. البته، با فرض وجود سیاست و عدالت غربی و مدرنیستی در زمان حکومت آن حضرت، این نوع عدالت، ناقص یعنی نارسا و سزاوار و در نتیجه ناکارآمد یا با کارآمدی ناقص، بحرانی و بحران‌زا می‌باشد. مهم‌ترین مواردی که انسان و جهان به آن مبتلا است و در رهیافت قرآنی، روایی و فلسفه سیاسی اسلام نیز مشهود است، ضلالت است، مغضوبیت یا هژمونی و در نتیجه ظلم و جور یا همان فساد و فسق یا تباهی و تباهی‌سازی است که به حزن و خوف، تنگنایی و تشتت، تعارضات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی می‌انجامد. البته امروزه موارد یادشده با شعارهای گوش‌پرکن آزادی و لیبرالیسم، عدالت و حقوق بشر و جنگ علیه تروریسم، خشونت و جنگ و ناامنی، ایجاد صلح و ثبات و جهانی‌گرایی، مطرح است که انسان به صورت روزافزون و فزاینده‌ای در گرداب تیره و وحشت‌زای آن فرو می‌رود.

عدالت مهدوی، بر بنیاد حکمت، عقلانیت، دانایی و آگاهی، هدایت، راه مستقیم، متعادل و متعالی استوار است. بنابراین، عدالت و عدالت سیاسی مهدوی، عین اصلاح جهانی انسان و سازندگی انسانی جهان است. ضمن دفع و رفع یا کاهش خوف و حزن، یا ریشه‌کن سازی آن (لا خوف علیهم و لا هم یحزنون)، مانع ایجاد هرگونه تنگنا و تعارض، تشتت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌گردد. بدین ترتیب، سیاست و عدالت مهدوی، به دلیل داشتن کمال و کارآمدی و جلوگیری و رفع نارسایی، ناسازواری یا هژمونی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نه‌تنها بحرانی و بحران‌زا و آسیب‌پذیر نیست، بلکه بحران‌زدا و آسیب‌ناپذیر است. به همین دلیل، عدالت و سیاست مهدوی، عدالت راهبردی، هدایت، امامت بنیادین، فراگیر، نظام‌مند، هدف‌مند و تعالی بخش بوده و ضد عدالت ادعایی جزئی‌نگر، ظاهرگرا، مادی، دور از انسان و جامعه و سرگردان غرب و غربی به شمار می‌رود.

۲- شاخصه های عدالت سیاسی مهدوی کدام است؟

پروفسور مولانا:

در عدالت سیاسی مهدوی، عدالت و سیاست مترادف هستند. در اسلام مفهوم سیاست به معنی امروزی وجود ندارد. در آغاز ظهور اسلام و حتی در صدر اسلام، سیاست به معنی مملکت‌داری، جامعه‌داری، جهان‌داری، همان واژه عدالت بود. عدالت، مدیریت امت اسلامی را با مساوات و برابری به معنی «اعطاء کل ذی حق حقه»؛

رساندن حق به حق دار» نشان می‌دهد. بنابراین، سیاست، به عنوان اداره یک نظام، همیشه با مفهوم عدالت آمیخته است. سیاست به معنی امروزی و به عنوان یک نظم و مفهوم ویژه از طریق یونانی‌ها و رومی‌ها به دنیای اسلام راه پیدا کرد.

لکزیایی:

عدالت سیاسی مهدوی بخشی از نظام عام عدالتی است که بر سراسر جهان حاکم است. در نظام سیاسی مهدوی و شیعی نظام آفرینش نظامی است مبتنی بر عدل: «بالعدل قامت السموات و الارض». علاوه بر توازن و تناسب حاکم بر نظام آفرینش، به عنوان فعل خداوند متعال، رفتار باری تعالی در برخورد با انسان‌ها نیز عادلانه است. هم‌چنین افاضه وجود و رحمت متناسب با قابلیت‌ها بوده و می‌باشد.

محور دیگر عدالت، عدالت تشریعی است. قوانین شریعت که عهده دار نظم بخشی به رفتارهای فرد مسلمان با خود، هم‌نوعان، طبیعت و خداوند سبحان است، قوانینی عادلانه می‌باشد. یکی از پی‌آمدهای ظهور حضرت مهدی (عج)، پالایش قوانین متناسب به شریعت و جدا کردن سره از ناسره است. بر همین اساس است که در بعضی از روایات آمده، برخی گمان می‌کنند مهدی شریعت جدیدی آورده است.

عرصه دیگر عدالت مهدوی تأکید بر استقرار عدالت در درون انسان است. انسان عادل است که می‌تواند عدالت را در جامعه برقرار سازد. محور بعدی برقراری عدالت در نهادها، وضعیت‌ها و ساختارهای اجتماعی است. برقراری عدالت توزیعی در عرصه تقسیم ثروت، قدرت و شئون اجتماعی و نیز عدالت حقوقی در عرصه اجرای جرایم و مجازات‌ها از مهم‌ترین شاخص‌های عدالت مهدوی است. همان‌گونه که در روایات آمده است، ظهور هنگامی صورت می‌گیرد که «ظلم» سراسر جهان را پر کرده است. در روایت فرموده است «ظلم» و نه «ظالم».

این می‌تواند به این معنا باشد که علی‌رغم خواست افراد، ظلم امکان فراگیر شدن دارد و این در صورتی است که ساختارهای حاکم بر جهان ساختارهای ظالمانه باشد. چنان‌که براساس گزارش دبیر کل سازمان ملل، جهان از چهل سال پیش تاکنون مرتب به سوی تشدید ظلم در حرکت بوده است. برای نمونه، آن‌چه در عرصه جهانی شدن اقتصاد از طریق سازمان تجارت جهانی در حال شکل‌گیری است، قابل یادآوری است. امروزه در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی، حقوق بشر و حقوق ملت‌ها، در تعیین سرنوشتشان با ظلم‌های سازمان‌یافته و ساختاری بی‌شماری روبه‌رو هستیم. حق و توییکی از این ظلم‌های ساختاری و نهادینه شده است که پس از جنگ جهانی دوم تاکنون برقرار شده است.

دیکتاتوری جهانی آمریکا نیز پس از فروپاشی شوروی مزید بر علت شده است.

حضرت مهدی (عج) حکومتی جهانی مبتنی بر عدالت فراگیر در سطح جهان، تشکیل می‌دهد، عدالتی که هم به لحاظ اقوام و افراد فراگیر است و هم به لحاظ مراتب عام است. عدالت مهدوی قائم به حضور فراگیر خود مردم است: ﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾.

عدالت مهدوی مبتنی بر پرستش خدای یگانه و نفی ارباب‌های غیر الهی است؛ ﴿قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله﴾.

شاخص دیگر عدالت مهدوی، چنان که در روایات نیز آمده است، تقسیم درست بیت-المال میان مردم است. به گونه‌ای که انسان محتاج در جامعه یافت نخواهد شد.

اخوان کاظمی:

باید اول اشاره کرد که در اندیشه اسلامی عمومی‌ترین تعریف عدالت این‌گونه است: قرار گرفتن هر چیز در جای خویش، حق را به حقدار رساندن، ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها. این تعریف در باره نوع عدالت حاکم بر نظام مهدوی نیز صادق است. در چنین نظامی قرار گرفتن هر چیز در جای خود و استیفای مداوم حقوق، باعث تعادل، ثبات، استقامت و پایداری نظام سیاسی است. شاید به عنوان مهم‌ترین شاخص عدالت و مصادیق آن، مانند عدالت سیاسی در حکومت حضرت مهدی، بتوان گفت: «شریعت مبنای اصلی عدالت و وضع اشیاء است. دیانت شریف اسلام، ملاک و مناط عدالت است. مبنای توافق و تعاملات میان افراد و عرف حاکم در میان مردم باید بنا بر عدالت مبتنی بر شریعت باشد. هم‌چنین برخی دیگر از شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی بدین قرار است: نفی خودکامگی و تقلب، بسترسازی مشارکت برابر و آزادانه عموم در عرصه‌های گوناگون، توزیع قدرت و مناصب سیاسی و میزان مشارکت بر حسب استحقاق، شایستگی و کارآمدی افراد، شیوه منصفانه و مبتنی بر رعایت استحقاق‌های کلیه افراد جامعه در توزیع بیت‌المال و خدمات و منافع، نفی برابری و یکسان‌سازی مطلق در میان اجتماع و ایجاد زمینه‌های دستیابی مردم به فضایل و مراتب مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ...، بالاخره تمهید کلیه زمینه‌های تحقق توانمندی‌ها و استعدادهای بالقوه همه شهروندان جامعه.

دکتر علی‌رضا صدرا:

عدل باشد پاسبان گام‌ها نه به شب چوبک زدن بر بام‌ها

(مولوی)

ویژگی‌های عدالت مهدوی، به دو اعتبار قابل ترسیم می‌باشند؛ از نظر توسعه و پیشرفت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی؛ از نظر ایجاد برابری و تناسب.

و اما تقسیم به اعتبار نخست:

توسعه و عدالت اقتصادی و تعادل سیاسی با استفاده از:

(الف) تأمین آزادی‌های مشروع فردی افراد و گروه‌های مدنی؛

(ب) تأمین عدالت اجتماعی، گروهی و ایجاد گروه‌های مدنی برای رسیدن جامعه جهانی و بشری؛

(ج) ایجاد اقتدار مشروع، امامت و هدایت توسط دولت و نقش راهبردی، کارگزارانه و معمارگونه دولت، نه با استبداد دولتی یا با به خود وا گذاشتگی مردمی.

۳. برای رسیدن تعالی فرهنگی، اخلاقی، ارزشی، انسانی و معنوی الهی اسلامی.

این‌ها در واقع مبین عدالت اجتماعی اعم از عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی در سطح جهانی می‌باشند. بدین ترتیب، ایجاد عدالت میان بخش‌ها و عرصه‌های مادی و معنوی و نیز تنظیم و تأمین توسعه و عدالت اقتصادی برای رسیدن تعالی معنوی، از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت، به ویژه عدالت سیاسی مهدوی محسوب شده و از ارکان و مبانی آن به شمار می‌رود. جمع میان اصالت، نقش، آزادی، ایمان و عمل صالح فردی افراد، گروه‌ها و جامعه با نقش‌آفرینی اصلاحی، امامت، هدایت معمارگونه یا راهبردی دولت، از دیگر شاخصه‌های سیاست، عدالت، عدالت سیاسی، نظام سیاسی، دولت و حتی قدرت مهدوی هستند. به نظر می‌آید این همان عدالت، به معنای «وضع کل شیء فی موضعه»، در تعبیر امام عدالت، علی (ع) باشد. عدالت سیاسی در این نگاه، ایجاد توازن، تناسب و تعادل بخشی اقتصادی و فرهنگی یا مادی و معنوی از یک سو و میان فرد، جامعه و دولت با امامت آن از دیگر سو می‌باشد.

تقسیم عدالت مهدوی به اعتبار دوم

۱. تکافی، یعنی کفو و تنوع و تفاضل شئون گوناگون اجتماعی و مدنی در نیروها و نهادهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی؛ این همان معنای عدالت به معنای «یضع کل شیء فی موضعه» در فرمایش مولای متقیان (ع) است. یعنی هر یک از بخش‌های سه گانه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و نیروها و نهادهای مربوط به آن‌ها در جایگاه خویش و در یک نظام واحد، به هم پیوسته، متعادل و متعالی قرار بگیرند تا علاوه بر عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و عدالت سیاسی، میان خود این بخش‌ها نیز عدالت یا همان تعادل برقرار شود.

۲. تعدیل و ایجاد توازن و تناسب میان افراد، اقشار و طبقات اجتماعی گوناگون: در

این سیستم، باید میان فرد کوشا و کاهل یا تلاشگر و سهل انگار و میان خائن و خادم تفاوت وجود داشته باشد تا خائن از خیانت خویش برگشته و پشیمان گردد و دیگر کسی به او گرایش نیابد. خادم نیز بر خدمت خویش بیفزاید و دیگران از او دنباله‌روی کنند.

۳. تساوی افراد و گروه‌های اجتماعی براساس:

الف) استحقاق‌ها؛

ب) شایستگی‌ها.

یعنی همگان ورای برخورداری از حداقل‌ها یا حد متوسط خیرات عمومی، مانند امنیت، سلامت (بهداشت و طول عمر)، رفاه و آسایش مادی زندگی، از مواهب معنوی و آرامش روانی و روحی نیز برخوردار باشند. مازاد بر این حدود عمومی، باید شرایط تلاش و برخورداری افراد و گروه‌های اجتماعی از حاصل تدابیر و تلاش‌های خویش براساس استحقاق و شایستگی آنان فراهم گردد. این امر باعث می‌شود انگیزه کوشش نه تنها کاهش نیابد، بلکه افزایش یافته و با رفع فقر عمومی (به ویژه تبعیض ریشه‌دار) شرایط تلاش و توسعه، بیش از پیش فراهم گردد. بدین ترتیب، تکافی، تعدیل و تساوی نیروها، نهادها و بخش‌ها و رفع فقر و تبعیض جوهری و زیرساختی و ایجاد شرایط تلاش، توسعه، تعادل و تعالی عمومی، شاخص‌های اصلی عدالت و سیاست مهدوی و نظام و دولت مهدویت می‌باشند.

در واقع موارد یادشده مهم‌ترین مواردی هستند که شرایط آن‌ها تنها با هدایت و حمایت‌های قانونی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی و علمی دولت میسر بوده و دست‌یافتنی می‌باشد.

۳- جهانی سازی با توجه به شاخصه های بالا چه دست آوردی داشته است؟

پروفسور مولانا:

بزرگ‌ترین ویژگی حکومت «مهدی موعود» جهان‌شمولی و همه‌گیری آن می‌باشد. بنابراین، نظارت و بررسی و تحلیل وقایع جهانی و بین‌المللی، مطالعه و پژوهش تغییرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی، جمع‌آوری اطلاعات مفید و روشنگر، تنظیم ارتباطات و روابط امتی در سطح محل و فرامرزی، از وظایف و لوازم دوران انتظار است. تحلیل و برداشت و نتیجه‌گیری در قالب دانش مهدویت، امروز یکی از ضروریات علمی و

اسلامی می‌باشد. جهانی‌سازی امروزی، یک جهانی‌سازی مصنوعی، مادی، یک‌طرفه و نامساوی است. جهانی‌سازی امروزی با عالمیت بودن، زمین تا آسمان فرق دارد. برای همین ما به جامعه‌شناسی مهدوی، به روابط جهانی و بین‌المللی مهدوی، به جهان‌شمولی مهدوی و به مطالعات مردم‌شناسی و روان‌شناسی مهدوی نیاز داریم. مدل‌های مهدویت همانند همه اندیشه‌های اجتماعی ادوار تاریخ باید مورد مطالعه قرار گیرد.

یکی از پرسش‌های مهم در این باره این است: شاخص‌های یک جامعه در حال انتظار چیست؟ وضع نظام بین‌الملل و جهانی از جنبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی چه صورتی به خود خواهد گرفت؟

مهدویت ناامیدی و یأس را به امید و خوش‌بینی تبدیل می‌کند. از جنبه روانی، مهدویت در افراد و انسان‌ها، در جوامع و گروه‌ها تولید انرژی کرده و آن‌ها را در حالات تحرک نگاه می‌دارد.

لکزیایی :

جهانی‌سازی از سوی هرکس و در هر سطحی انجام شود، مبتنی بر فرآیندی است به‌نام جهانی‌شدن. جهانی‌سازی تلاش برای پی‌گیری و استقرار اصول و ارزش‌های پایدار از سوی افراد، کشورها، قدرت‌ها و یا مکاتب و گروه‌های خاص در عصر دگرگونی‌های بی‌وقفه است، دگرگونی‌هایی که از آن با عنوان جهانی‌شدن یاد می‌کنیم. جهانی‌شدن از طریق انقلاب در تکنولوژی ارتباطات، فشرده‌گی زمان و مکان و یا کاهش مرزها و فاصله‌ها، افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل، تضعیف هویت‌های ملی و منطقه‌ای، تسریع تحرک اجتماعی و وحدت و همگرایی در عین کثرت و تنوع باعث شده است تا انسان‌هایی که فاقد هویت بوده‌اند و یا هویتشان ضعیف بوده است دچار از جادرفرتگی شده و توسط عناصر جهانی‌ساز جذب شوند. مهم‌ترین نیروی جهانی‌ساز در وضعیت امروز جهان، آمریکا است و در این معنی، جهانی‌سازی یعنی آمریکایی‌کردن جهان، اما به لحاظ آرمانی، اندیشه اسلامی نیز در صدد جهانی‌کردن خود است که مهدویت نقطه تحقق این آرمان می‌باشد. اروپایی‌ها نیز در آروزی ساختن جهان براساس ارزش‌های اروپایی هستند، ولی فعلاً توان آن را ندارند.

جهانی‌سازی آمریکایی نه تنها هیچ یک از شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی را ندارد، بلکه با آن‌ها در تباین است. جهانی‌سازی آمریکایی جهانی‌کردن آرزوها و رؤیاهای حاکمان غیر الهی و بلکه شیطانی ایالات متحده برای سلطه بر عالم و آدم به انگیزه تأمین منافع لیگارشی حاکم بر آمریکا است. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که دستاوردهای جهانی‌سازی موجود در سطح جهان چیزی جز افزایش ظلم در ساحت‌های اقتصادی (از

طریق سازمان تجارت جهانی)، در ساحت های سیاسی و امنیتی (از طریق حق وتو و سلطه-گری یک‌جانبه آمریکا) و در ساحت‌های فرهنگی (از طریق تلاش برای استقرار نظام ارزشی و فرهنگی حسی و مادی بر سراسر جهان) نبوده است.

اخوان کاظمی :

درباره فرایند جهانی سازی یا جهانی شدن دو دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه مثبت-نگر و دیگری منفی‌نگر. از دیدگاه مثبت، جهانی سازی می‌تواند با استفاده از عرصه فن‌آوری اطلاعات (IT) همانند پلی تمام دنیا و شهروندان آن را متحد کرده و محرومیت‌های علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از بین ببرد یا کاهش دهد. هنجارهای پس‌سنجیده دینی، اخلاقی یا دست‌کم انسانی را بر جهان حکمفرما کند و نوعی وحدت بهینه، مثبت و متکامل را در میان بشریت ایجاد نماید. جهانی سازی می‌تواند مردم دنیا را هم پیکر نماید تا همانند یک اندامواره در فکر صلاح و اصلاح یکدیگر برآمده و در سنگری واحد علیه تمام عوامل و مخل تکامل بشری مبارزه کنند.

متأسفانه فرایند جهانی سازی فعلی گرچه دارای فوایدی از موارد پیش گفته بوده است، ولی در حقیقت هدف اصلی آن، چیزی نیست جز یکپارچه کردن جهان و ادغام آن در بازار مشترک جهانی به رهبری دنیای سرمایه‌داری و به سردمداری آمریکا. بازاری که همه مؤلفه‌های حیات اجتماعی، از اقتصاد و سیاست تا فرهنگ، به زبان منفعت‌طلبی و استکبارورزی ترجمه می‌شود و سلطه بی‌چون و چرای تمدن غرب و استیلای بیش‌تر کشورهای دارا علیه کشورهای فقیر را به دنبال دارد. امروزه حتی برخی از اندیشمندان غربی غیرآمریکایی از جهانی شدن به عنوان یک خطر و تهدید بالقوه در راستای «آمریکایی شدن» نام می‌برند.

حکومت جهانی و جهان‌شمول حضرت مهدی (عج) هیچ‌کدام از این شاخصه‌های منفی را ندارد، بلکه با دیدگاه مثبت پیش‌گفته منطبق است. با نگاهی کوتاه به روایات متوجه می‌شویم که تمام ساکنان کره زمین و حتی پرندگان در حال پرواز از حکومت حضرت مهدی راضی هستند و زمین و طبیعت در فراخانی خویش، عدالت را پیشه خود می‌کند؛ به استیفای کامل ثروت‌های خود می‌پردازد و تمام تملک و بهره‌های قابل استفاده خویش را برای بشر از رستنی‌ها و خوردنی‌ها و باران، تا ثروت‌های معدنی بیرون می‌ریزد. این‌که در روایات آمده: امنیت به قدری در کل کره زمین برقرار می‌شود که «یک زن به تهایی و حتی با گذاردن زیور آلات خویش بر روی سرش با امنیت کامل از شرق عالم به غرب آن

می‌رود»، تنها نشان از این دارد که در حکومت الهی حضرت مهدی، کلیه افراد بشر از خیرات آن بدون تبعیض بهره‌مند می‌شوند. از لحاظ سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... این انتفاع هم‌چون آفتابی عالم‌تاب فراگیر است؛ زیرا امام (ع) مایه امان زمین بوده و همانند خورشیدی در پس ابر و در دوره ظهور و بدون حجاب، به صورتی جهان‌شمول واسطه انتقال رحمت و سعادت و خیر به همه ساکنان زمین خواهد شد.

صدرا:

تا امام خود نسازی شرع را در کار ملک هر چه تو حاکم کنی چون ظلم باشد دون عدل (فرغانی)

دستاوردهای جهانی‌سازی با توجه به شاخصه‌های فوق صرفاً طرح امکان، ضرورت و فایده جهانی‌نگری و جهانی‌گرایی (Globalism) می‌باشد. فرایند جهانی شدن (globality)، صرفاً اقتصادی است و فرابرد جهانی سازی (globalization) اقتصادی سازی جهانی، آمریکایی و غربی کردن جهانی می‌باشد. این‌ها به ترتیب، یکی رهیافت نارسا یا تک‌ساحتی است و دیگری رهیافت ناسازوار یا متناقض، تنازعی و هژمونیک؛ رهیافت-هایی که در مقایسه با جهان‌گرایی انسانی مهدوی، غیر مهدوی و ضد مهدوی است؛ یعنی از جمله رویکردهای غیر انسانی یا ضدانسانی جهانی‌گرایی محسوب می‌گردند. نتیجه جهانی-گرایی مهدوی، جهانی انسانی، متعادل و متعالی بوده و «جهان‌داری»، بلکه جهانی‌شدن و جهانی‌سازی به معنای حقیقی و یقینی است. حال این‌که جهانی شدن، جهان‌گستری اقتصادی و بازارگرایی، جهانی‌سازی آمریکایی، جهان‌گیری و جهان‌خواری است. این‌ها به ترتیب، گونه‌ای از نهادها، نظام‌ها و سیر و ساختارهاست که یکی پنداری یا ظنی، ناقص، نارسا یا تک ساحتی و صرفاً اقتصادی بوده و دیگری، سوفیستی، توهمی، تنازعی، سلطه جویانه و مداخله‌گرایانه است. جهانی‌سازی آمریکایی، یکه تازانه، اشغال‌گرانه و میلیتاریستی یا نظامی‌گری است و نوعی نئوامپریالیسم، استعمار، فراسرمایه سالاری، استبداد و اختناق بین‌المللی به شمار می‌آید. در نتیجه، نوعی تیرانی، در قالب الیگارشی، با ادعای جهانی‌سازی و با پشتوانه انقلاب اطلاعاتی، ارتباطاتی و فن‌آوری یا ابزاری می‌باشد.

۴- با توجه به تنوع ملل در عصر ظهور، شکل و ساختار حکومت جهانی عدل مهدوی چگونه خواهد بود؟

پروفسور مولانا:

تشکل و ساختارهای سیاسی نظام امروز جهانی، تاریخی کوتاه دارد. سیستم کنونی بین الملل که بر پایه حاکمیت ملی و بر اصول «ملت، دولت» بنا شده

است، به تاریخ اروپا و به قرارداد معروف «وست فالی» در قرن هفدهم برمی‌گردد. پس از جنگ دوم جهانی و به علت فروپاشیدگی چند امپراتوری و مستعمرات وابسته به آنها، تعداد واحدهای سیاسی «ملت - دولت» فزونی یافت و با تأسیس سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌الملل، نظام جهانی تغییرات کلی به خود گرفت. در قرون گذشته، ساختار سیاسی، بین‌الملل بر پایه امپراتوری‌ها، فئودال‌ها و نظام ملوک الطوائفی بنا شده بود. از آغاز خلقت تا امروز، در روی زمین ملیت‌ها و ملل گوناگون وجود داشته است، ولی این غریزه قدرت، طمع و دنیاطلبی بوده است که با روش‌های سیاسی به عنوان نفوذ، کنترل و تزویر دست به دست هم داده و وضع بحرانی چند هزار ساله موجب شده است امروز سیاست بر عدالت مسلط شده، نه عدالت بر سیاست. دموکراسی به معنی مردم‌سالاری، مساوات و مشارکت در سیستم بین‌المللی وجود ندارد. اختلافات و تلفات انسانی روز به روز در حال افزایش است. تنها در جنگ دوم بین‌الملل یک صد میلیون نفر جان خود را از دست دادند. تلفات جنگ‌های امروزی به ویژه غیرنظامیان روز به روز در حال افزایش است. مهدویت این الگو را از بین خواهد برد. مهدویت یک برهه انقلابی دارد؛ زیرا مهدی(ع) حق‌داران را به آنها باز می‌گرداند. از جنبه سیاسی ظهور آن حضرت پایان حکومت مستکبران و جباران است و نفوذ و روش سیاست - آن‌طور که ما اکنون درک می‌کنیم و می‌بینیم - از بین می‌رود. قدرت عقلی مردم در قیام مهدی(ع) افزون می‌شود و نظام حکمت و آموزش و تربیت، تحولاتی اساسی می‌یابد. شگفت‌آور نیست که گفته شده است خلقی که در انتظار ظهور «مصلح» به سر می‌برد، باید خود «صالح» باشد. دادگری فراگیر و سیرت قضایی ویژه مبنی بر عدالت از مشخصات این دوره می‌باشد. مطابق اعتقادهای مهدویت، ما اکنون در بزرگ‌ترین مرحله آزمایش در دار صلیبیت و در سنجش ایمان و عملیات خود به سر می‌بریم. بنابراین، کیفیت و کمیت زیست ما میزان و طول و مدت این دوره را تعیین می‌کند. ما وقتی به تاریخ انبیا و امامان می‌نگریم می‌بینیم ایفای نقش آنان در جامعه انسانی و در جهت سازماندهی و آماده‌سازی زندگی اجتماعی بشر به منظور اقامه قسط و عدل، همیشه شکل تکاملی، ولی مشخص به خود گرفته است. مهدویت بالاترین مرحله در حقیقت دادن به عدل الهی است و آن ظهور نظام فراگیر عدالتی است که همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی را که ما با آنها آشنایی داریم در برمی‌گیرد.

طلیعه این ظهور از نظر مسلمانان در زمان حضرت خاتم النبیین و در مدینه منوره بوده است. با آماده شدن شرایط جامعه انسانی، سرانجام این عدل الهی با تکامل دوره مهدویت صورت کامل و فراگیری به خود خواهد گرفت و در پایان، همه انسان‌ها در تمام دنیا در سایه رحمت بی‌انتهای آن، به سوی یک نظام واحد و انقلابی بشری پیش خواهند رفت. ما

باید توجه داشته باشیم که طبق مطالعات علمی، جهان‌شمولی در ذات هر انسان وجود دارد. ما همیشه به صورت و حالت جهان‌شمول متولد شده‌ایم؛ ولی این محیط سیاسی، اقتصادی و نژادی خانوادگی است که ما را به طایفه‌گرایی و نژادپرستی و ملی‌گرایی کشانده است. جهان‌شمولی مهدویت در درون انسان‌ها نهفته است، نه در برون آن‌ها و این نوع جهان‌شمولی با عدالت، مساوات و حق و تکلیف همراه می‌باشد، نه با شاخص‌های رشد ثروت، اقتصاد و تکنولوژی. ارتباطات اصیل تنها در سایه عدالت میسر است.

لکزایی:

شکل و ساختار حکومت جهانی مهدوی برداشت من این است که در آموزه‌های اسلامی و شیعی، شکل در امور عبادی دارای تعیین است، اما در حوزه معاملات و امور دنیوی آنچه از سوی خداوند متعال تعیین شده است مبانی، اصول و ارزش‌ها و ملاک‌های کلی است و شکل و ساختار متناسب با زمان و مکان و مقتضیات و مصالح و با امامت امام مسلمانان تعیین خواهد شد. بنابراین شکل و ساختار حکومت جهانی مهدوی نیز براساس احکام حکومتی آن حضرت و متناسب با عصر و زمان و مقتضیات به گونه‌ای عادلانه و در جهت تحقق عدالت و دیگر حدود الهی تعیین خواهد شد.

اخوان کاظمی :

با توضیحات قبلی مشخص شد که بر طبق روایات وارده، این حکومت مورد رضایت همه اهل عالم، ملل و نحل مختلف و نظام‌های سیاسی گوناگون بوده و از لحاظ آن‌ها دارای سه درجه مشروعیت؛ یعنی مقبولیت، قانونیت و حقانیت است. هم‌چنین در روایات آمده که حضرت (ع) حتی در قضاوت، بدون استفاده از شهود و بینات و تنها با اتکا به علم خویش قضاوت خواهند کرد. حال با توجه به چنین وضعی که در آن شاهد اجرای کامل عدالت و تحقق تمام استعدادها و توانمندی‌ها و استیفای فراگیر کلیه حقوق هستیم، مطمئناً اختلاف و درگیری بین ملل و دول متنوع وجود نخواهد داشت؛ زیرا اساس بسیاری از این درگیری‌ها، عدم اجرای عدالت و وجود شکاف‌ها و محرومیت‌های ناشی از استکبارورزی و زیادخواهی ملل و دول زورمند است. بدیهی است با رفع و از بین بردن این استکبارورزی‌ها و کینه‌ها، عداوت جای خود را به محبت و سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز، با جهت‌گیری‌های معنوی و کمال‌خواهانه خواهد داد. لذا بر خلاف تصور فعلی و آنچه که در جهان حاکم است، در جهان یکپارچه و امت واحده‌آتی، نه تنها شاهد درگیری و نزاع نخواهیم بود،

بلکه میزبان جهانی هستیم که در عین پاره‌ای کثرت‌ها و تنوع‌ها، در واقع واحد و یکپارچه است و وحدت را در کثرت مشاهده خواهیم کرد.

صدرا:

مسند آرای امامت مهدی عالی قدر والی ملک و ملل، پادشه دین و دول

(وحشی بافقی با اندکی تصرف)

شکل و ساختار حکومت جهانی عدل مهدوی در جهان‌گرایی حقیقی، یقینی نهایی، کامل و کارآمد آن حضرت (عج) با توجه به تنوع ملل در عصر ظهور، در مقایسه با شکل و ساختار حکومت جهانی در رهیافت جهانی شدن اقتصادی یا رهیافت جهانی‌سازی آمریکایی یعنی اقتصادی‌سازی جهانی این گونه است:

الف) از نظر سیاسی، «جهان‌داری و جهان‌گرایی مهدوی» است که در برابر جهان‌گستری جهانی‌شدن یا جهان‌گیری و جهانی‌سازی است. بنابراین گونه‌ای «جامعه مدنی جهانی» محسوب می‌گردد. حتی به اعتبار قانونمندی، «جمهوری جهانی» است.

ب) از نظر اجتماعی، همان همبستگی و پیوستگی جهانی در فراشد جهانی‌گرایی است. در مقایسه با وابستگی و ادغام در فرابرد جهانی‌سازی امریکایی یا حداکثر همکاری جهانی در جهانی‌شدن؛ همانندی جهانی در برابر ادغام، هم‌شکلی و یکسان‌سازی در فرایند جهانی‌شدن اقتصادی یا در فرابرد اقتصادی‌سازی جهانی - که گونه‌هایی از استبداد جهانی است - قرار دارد. بدین ترتیب، مدل و الگوی جهانی‌گرایی مهدوی و نیز شکل و ساختار سیاسی نظام، حکومت و دولت مهدوی، جایگزین و آلترناتیو مناسبی برای ساختارها و شکل‌های جهانی در رهیافت جهانی‌شدن و جهانی‌سازی به شمار می‌آید.

۵- احزاب و گروه‌های سیاسی در حکومت عدل مهدویت چه جایگاهی خواهند داشت؟

پروفسور مولانا:

حضور نیروهای مردمی در حکومت اسلامی، اعلام حق در برابر باطل، آماده‌طلبی، بسیج امتی، استقامت و شکیبایی، گرایش به علم و دانش، استفاده از مراکز و منابع اسلامی و سنتی و مساجد، همه این‌ها تکالیف حساس معتقدان و مؤمنان به غیبت و ظهور مهدی (ع) را تشکیل می‌دهند. احزاب و گروه‌های سیاسی که این روزها ما مشاهده می‌کنیم زاییده و محصول واژه و مفهوم سیاست در چند قرن گذشته است. اگر سیاست و عدالت یک کلمه واحد باشند، احزاب و گروه‌های سیاسی به معنی امروزی وجود نخواهد داشت. تحرک‌های

اجتماعی برای رسیدن به عدالت الهی؛ زیرا هم اهداف روشن هستند و هم پیشوا و پیشوایان. مهدویت یک انقلاب اساسی، یک تغییر همه‌جانبه و یک جابه‌جایی اصیل را به همراه دارد. این تغییرات، حاشیه‌ای و ظاهری نبوده، بلکه الگویی کاملاً متفاوت با جهان‌بینی مسلط به دنیای امروز می‌باشد. بنابراین، ما نمی‌توانیم با معیارها و چارچوب‌های کنونی و سازمان‌هایی که اکنون با آن آشنایی داریم کیفیت و کمیت این انقلاب را اندازه بگیریم.

لکزیایی :

پاسخ این مسئله بستگی به تعریفی دارد که از حزب و گروه سیاسی در نظر داشته باشیم. اگر عنصر مقوم حزب و گروه سیاسی را تلاش برای در اختیار گرفتن رأس هرم قدرت یعنی امامت جامعه بدانیم، در حکومت مهدوی - که حاکم معصوم منصوب از سوی خداست - جایی ندارد؛ زیرا حاکم و امام از سوی خداوند متعال به اسم و رسم تعیین شده است. اما اگر عنصر مقوم حزب و گروه سیاسی رقابت برای خدمت بهتر به مردم و در واقع مسابقه تأمین منافع مشترک میان مردم از طرق مختلف و از جمله از طریق دست‌رسی به مناصب میانی و نیز ابزار تأمین مشارکت مردم، ابزار امر به معروف و نهی از منکر و انجام دستورهای خدا و امام مسلمانان بدانیم، مشکلی برای حضور آن‌ها در جامعه وجود نخواهد داشت.

در نظام سیاسی اسلام و مهدوی، دین روح سیاست است. سیاست در نگرش مهدوی و شیعی به معنی امامت و هدایت مردم در امور دین و دنیا براساس قانون الهی برای تقرب به خداوند متعال است. چنین سیاستی با سیاست شیطانی و حیوانی که هر دو در مسیری غیر از صراط مستقیم خلق‌الله را رهنمون می‌شوند، متفاوت و متغایر است. سیاست شیطانی سیاست ابلیس است؛ سیاستی است که حتی ممکن است دین را نیز ابزاری قرار دهد برای گمراه کردن مردم. در سیاست‌های شیطانی ممکن است سیاست، روح دین باشد و دین با فلش قدرت بچرخد. این سیاست در تضاد با سیاست الهی است که دین موتور محرک آن است. نمونه استفاده ابزاری از دین در سلسله‌های خلافت اموی و عباسی قابل مشاهده است.

نوعاً تصور می‌شود که ادیان پیروان خود را به پیروی و تقلید و تبعیت از گذشته دعوت می‌کنند و از همین روست که به ادیان اتهام کهنگی و دور بودن از مقتضیات زمان و مکان زده می‌شود؛ در حالی که اگر این برداشت نسبت به هر دینی درست باشد، نسبت به اسلام و به‌ویژه تشیع درست نیست؛ زیرا تشیع از سویی سیاست نبوی و علوی و حسینی را پیش چشم خود دارد و از سوی دیگر سیاست و عدالت و حکومت مهدوی را.

در زمان حال، شیعه باید در پیوند با گذشته و آینده باشد. این مسئله باعث می شود تا تصلب و جمود و تحجر در اندیشه اصیل شیعه راه نیابد و اجتهاد پویا پیوسته کار روزآمد کردن و کارآمد سازی آموزه های شیعی را انجام دهد. بنابراین نه تنها شاخصه های عدالت سیاسی مهدوی در حوزه های گزینش نیروهای سیاسی، کارگزاران کارآمد، شایسته سالاری، برنامه ریزی برای رفاه و امنیت و عدالت همگانی و فراگیر و تقید به شریعت و دیانت می تواند الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران باشد، بلکه در کنار عدالت سیاسی نبوی و علوی باید عدالت سیاسی مهدوی نیز الگوی آن باشد.

اخوان کاظمی:

با توجه به توضیحات پیش گفته، مشخص است که در دولت مهدوی زمینه های تعارض و اختلاف از بین رفته و امت واحده ایجاد خواهد شد. مسلم است که بدین ترتیب علل به وجود آورنده احزاب و گروه ها نیز از بین خواهد رفت؛ زیرا دلیل اصلی پدید آمدن احزاب و گروه های متنوع، شکاف های گوناگون در سطح اجتماع است. از شکاف های جنسی، سنی، طبقاتی، قومی، نژادی، هویتی، تاریخی و ... گروه بندی های متعددی جهت حفظ منافع این گروه ها و دفاع برای افزایش آن استفاده می شود. بدیهی است وقتی حکومت عادل و فاضلی برقرار باشد که زمینه تبعیض های ناروا، نابرابری ها و شکاف های خندق گونه را بر کند، دیگر نیازی به وجود احزاب و گروه های مختلف نیست. گروه بندی های که حتی حضور آن ها ممکن است جامعه و امت واحد عصر مهدوی را دچار تفرقه و انشعاب نماید. امروزه در تعریف حزب گفته می شود که حزب گردهمایی پایداری گروهی از مردم است که از عقاید مشترک و تشکیلات منظم برخوردارند و با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه های قانونی مبارزه می کنند. از آن جا که در حکومت مهدوی همه با رضایت کامل و افتخار این حکومت را پذیرفته و به شهروندی آن تن داده اند، اساساً مبارزه ای علیه حکومت وجود نخواهد داشت تا حزبی بخواهد آن را نمایندگی کند.

علاوه بر آن، چنین حکومتی بر اساس تعاریفی که پیش تر از عدالت سیاسی ارائه شد، زمینه های مشارکت واقعی شهروندان را در کلیه امور حکومت بستر سازی می کند، مشارکت آن ها را بر اساس میزان اهلیت، کاردانی و استحقاق آن ها می پذیرد و از چنین افرادی در اداره جامعه با آغوش باز استقبال می کند. قابل ذکر است در عصر مهدوی حزب الله که همان امت واحده است، جای احزاب متفرق را گرفته و همه مردم در حزبی واحد که همان تشکل اصلی مؤمنین است جای گرفته و مجدداً امت واحده قرآنی با حیات طیبه محقق می شود. البته به نظر می رسد در صورت بقای گروه ها و احزاب متعدد سیاسی در عصر

ظهور، تعاملات انسانی و اسلامی و نه رقابت‌های کاذب و سیاست‌های ماکیاولیستی میان آن‌ها حاکم باشد و همه آن‌ها آرمان‌های واحد والا را از طرق متنوع دنبال نمایند.

صدرا:

مفتی کل عالم و مهدی جزو جزو
در هر دو کون بر کل و بر جزو پادشاه
(عطار)

جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در حکومت عدل مهدوی، با توجه به ماهیت سیاست و حکومت در آن نظام سیاسی، مشخص می‌شود.

الف) از سویی، حکومت عدل مهدوی، دولت و حکومتی انقلابی، مردمی و مردم‌وار می‌باشد.

ب) از دیگر سو، سیاست، حکومت و نظام سیاسی مهدوی؛ سیاست، حکومت و نظام سیاسی، متعادل و متعالی یا تعادل بخش و تعالی‌آفرین است. در این چنین نظریه و راهبردی، سیاست و تدبیر برای رسیدن به توسعه، تعادل و تعالی همگانی است. هم‌چنین در چنین فرآیندی مشارکت سیاسی، همگرایی، هماهنگی، همکاری و همیاری قابل مشاهده است. بنابراین فلسفه مشارکت، تشکل و تشکیلات سیاسی، احزاب و گروه‌های مدنی و سیاسی، شرکت در منازعه قدرت و صرفاً دستیابی به زور، حفظ یا ازدیاد و اعمال آن نمی‌باشد.

در هر دو صورت در چنین حکومت و دولتی، نقش سه‌گانه‌ی مردم و مردمی، رهبر و رهبری و مکتب و مکتبی، مشخص بوده و این سه رکن مستلزم یکدیگرند. حضور، مشارکت و شرکت سیاسی مردم در تشکل و تشکیلات، کارآمد و اثر بخش خواهد بود. بدین ترتیب به نظر می‌آید تشکل‌های مدنی و مردمی، چه در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی، چه به گونه مستقل براساس، در چهارچوب و در راستای تحقق عملی و عینی سیاست‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی، در تمامی بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ایفای نقش می‌نمایند. بدین ترتیب که:

الف) امام (عج) در مقام امامت و رهبری نظام سیاسی و دولت جهانی اسلام، به تبیین و اعمال سیاست‌های کلی و اصلی، یعنی سیاست‌گذاری و سیاست‌مداری یا اعمال سیاستها، رهبری و مدیریت سیاسی کلان جهان و نظام جهانی می‌پردازد.

ب) مردم در قالب گروه‌ها و تشکل‌های مدنی، مردمی و محلی، با همیاری در ترسیم و تنظیم ساز و کارها و راهبردهای اجرایی، به اجرای آن سیاست‌ها و عمل براساس آن سازوکارها و راهبردها می‌پردازند.

۶- دین و سیاست در حکومت عدل مهدوی چه نسبتی دارند؟

پروفسور مولانا:

در دین اسلام که یک راه جامع برای هدایت بشر در همهٔ زمینه‌های زندگی است، موضوع عدالت و سیاست نه تنها با هم ارتباط دارند، بلکه متحد و یگانه هستند. استنباط این جانب این است که عدالت و سیاست، در اسلام، همان‌طوری که عرض کردم، یک پدیده واحد و یک کلمهٔ مفهوم هم بسته و ناگسیخته است، نه مانند آنچه ما در غرب ملاحظه می‌کنیم، دو پدیده مختلف باشند. سیاست در اسلام از آغاز همان عدالت و حکومت جهانی بود. تأثیر متقابل عدالت و سیاست در یکدیگر، زمانی گیرا و مؤثر است که این دو با هم هماهنگ باشند. بر مبنای وحدت، هدایت واحد تنها با عدالت مقدور است. در عصر غیبت، عدالت از سیاست قطع شده. در وضع کنونی نه سیاست ضامن اجرای عدالت است و نه عدالت در راستای سیاست. عدالت و سیاست به صورت دو نهاد مجزا، قرن‌ها است که در دستور کار تمدن بشری قرار گرفته است، ولی هیچ‌کدام در دسترس مردم نیستند، بلکه مردم ابزارآلات این دو مفهوم شده‌اند. به اعتقاد شیعیان، نیابت از امام یک مقام تشریفاتی و دیوان سالاری به معنی «بوروکراسی» و اداره کردن نیست، بلکه یک مقام مشروع و تشکیلاتی است که کوشش دارد عدالت را در جامعه ترویج و حکومت اسلامی را در خط انبیا و امامان هدایت کند. تداوم رهبری در این جا خیلی مهم است و دادگری واقعی بر پایه حاکمیت خدا بنا شده است. حضرت علی(ع) در راه استقرار و اجرای عدالت و دادگری ضربت خورد و عاشورای امام حسین(ع) برای حفظ و برقراری عدالت اسلامی به وجود آمد.

باید تکرار کنم که در اسلام واژهٔ سیاست به معنی مفهوم متداول امروزی آن وجود ندارد. اساساً از طریق خردگرایی باستانی و یونانی و ادبیات آن، سپس از طریق روش‌های تزویری قرون وسطی و عهد ماکیاولی پس از آن، دوران تجدیدگرایی، به صورت «علوم سیاسی» و ابعاد و سازمان‌های گوناگون به حوزه تمدن اسلامی رسوخ کرده است. تعبیر سیاست، در معنای اسلامی آن، با مفهوم عدالت اسلام ادغام و ظاهر شد و از این روی، واژه عدالت در اسلام ابعادی بسیار وسیع و بزرگ‌تر از آنچه که ما در غرب می‌شناسیم پیدا کرد. در اسلام، ورود به سیاست و سخن گفتن در این موضوع، فقط از بعد عدالت امکان دارد و بس، نه از راه قدرت‌گرایی، حیل‌گری، وسیله یا نفوذ و کنترل اطلاعات و مغزها. عدالت اجتماعی به عنوان مفهومی جامع و همه‌جانبه در سیاست‌گذاری یک حکومت یا

نظام وسیع اجتماعی به عنوان مفهومی جامع و همه‌جانبه در سیاستگذاری یک حکومت یا نظام وسیع بین الملل، برای نخستین بار در تاریخ، از سوی مولای متقیان(ع) و پس از شکست امپراتوری‌های روم و ایران و فتوحات مسلمانان در قاره‌های آسیا و آفریقا پایه‌گذاری شد.

حضرت علی(ع) تنها متفکر تاریخ است که هم نظریه عدالت را بیان و تبیین نمود و هم خود مجری آن بود.

نجف لکزایی:

در نظام سیاسی اسلام و مهدوی، دین روح سیاست است. سیاست در نگرش مهدوی و شیعی به معنی امامت و هدایت مردم در امور دین و دنیا براساس قانون الهی برای تقرب به خداوند متعال است. چنین سیاستی با سیاست شیطانی و حیوانی که هر دو در مسیری غیر از صراط مستقیم خلق‌الله را رهنمون می‌شوند، متفاوت و متغایر است. سیاست شیطانی سیاست ابلیس است؛ سیاستی است که حتی ممکن است دین را نیز ابزاری قرار دهد برای گمراه کردن مردم. در سیاست‌های شیطانی ممکن است سیاست، روح دین باشد و دین با فلش قدرت بچرخد. این سیاست در تضاد با سیاست الهی است که دین موتور محرک آن است. نمونه استفاده ابزاری از دین در سلسله‌های خلافت اموی و عباسی قابل مشاهده است.

اخوان کاظمی

در حکومت عدل مهدوی، اساساً سیاست و حکومت، ابزار اجرا و تحقق دیانت و شریعت هستند، وگرنه فاقد ارزش ذاتی می‌باشند. چنان‌که گفته شد، دین و شریعت ملاک اصلی عدالت و تعیین جایگاه و محل بایسته قرارگیری هر چیزی در جامعه اسلامی است. ملاک استیفای حقوق، زنده کردن حق دین، شریعت و میراندن باطل است. حکومت عدل مهدوی، در حقیقت نسخه و ادامه حکومت علوی است. برای فهمیدن رابطه دین و سیاست در حکومت مهدوی باید به بیان علی(ع) نگاه کنیم؛ آن‌جا که در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه هدف خود را از پذیرش حکومت با جمله «لنردالمعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک» بیان می‌فرماید. امام(ع) با تصریح به خدا عرض می‌کند که هدفش از قبول حکومت، عشق به قدرت و دستیابی به فزونی متاع دنیا نیست و تنها بدان منظور است که نشانه‌های دین خدا را به جایی که بود، بازگرداند و اصلاح را در شهرهای او ظاهر کند تا بندگان ستم‌دیده خداوند در امان باشند و

حدود ضایع شده الهی اقامه شود.

بنابراین در حکومت امام عصر(ع)، پیوند اساسی میان دین و سیاست برقرار بوده و سیاست و حکومت وسیله و ابزار اجرای منویات دیانت شریف اسلام است.

صدرا:

ملک و امامت سوی کسی است که او راست ملک سلیمان و علم (دین) و حکمت لقمان

(ناصر خسرو)

مراد از دین، در این جا دین الهی، مدنی، متعادل، متعالی و متکامل و کامل اسلام به عنوان دین جهان شمول و فراتاریخی است. منظور از دین، هر دین یا مکتب و اسم و ایسم ناقص و نارسا، یا ناسازوار تحریفی و انحرافی نبوده یا غرض، ادیان مصنوعی و دست‌ساز بشری نمی‌باشد. مراد از سیاست و مدنیت، سیاست انسانی و کامل برای رسیدن توسعه متعادل و متعالی الهی و انسانی است. کارویژه سیاست، ترسیم و تحقق توسعه مادی و اقتصادی، همراه با تعادل اجتماعی و برای رسیدن تعالی فرهنگی، معنوی، انسانی، اخلاقی و ارزشی می‌باشد. سیاست مطلق و متعالی غیر از سیاست حیوانی و طبیعی غیر انسانی، تک‌ساختی، مادی و هذوونستی بوده و فراتر از توسعه مادی صرف می‌باشد. همان‌طور که معارض سیاست ضد انسانی، درنده و تنازعی یا هژمونیک، یعنی سلطه طلبی و استبدادورزی به شمار می‌آید.

در رهیافت دین و سیاست انسانی، متعادل و متعالی کامل و کارآمد مدنی مهدوی، دین و سیاست همراه هم بوده، لازم و ملزوم یکدیگرند، بلکه عین یکدیگرند. دین، بسان روح و سیاست، بسان جسم نظام مهدوی است. دین، تبیین‌گر سیاست‌ها و مبانی، مفاهیم و حدود آن است و سیاست، دولت و قدرت سیاسی، همگی ابزار اعمال دین به شمار می‌آیند. دین، نظام مفهومی یا معرفتی، حقوقی، اخلاقی یا هنجاری و برای تبیین نظری و کاربردی آن است. سیاست، دولت و نظام سیاسی مهدوی، سازکار و راهبرد یا روش اعمال و اجرایی، یعنی تحقق عینی و عملی آن‌هاست. دین، اساس و زیرساخت یا زیربنای سیاست، نظام سیاسی و دولت بوده و سیاست، روبنا، بنا و ساختمان عینی و عملی دین است. بدین ترتیب، دین، مدنی و سیاسی بوده، سیاست و مدنیت نیز دینی است. مبدأ، بنیاد و غایت دین و سیاست، یکی بوده و دارای وحدت نظام و نظام یگانه هستند. بدین ترتیب، دین و سیاست در نظام سیاسی و دولت مهدوی، در عین وحدت مبدأ، وحدت هدف و وحدت نظام، دارای کثرت نقل و کار ویژه مکمل و متکامل یکدیگرند. به اعتباری دیگر، دین و سیاست، در عین کثرت ظاهری دارای وحدت حقیقی و واقعی مبدأ، نظام و هدفند. بدین

ترتیب، دین و دیانت، عین سیاست بوده و سیاست، عین دین و دیانت به شمار می‌آید.

۷- آیا شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی می‌تواند الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران باشد؟

پروفسور مولانا:

چرا نباشد، باید هم باشد. بنده بارها نوشته و در سخنرانی‌های خود گفته‌ام که سیاست داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از پیش‌قدمان و پیش‌کسوتان انقلاب اسلامی، باید در راستای عدالت اجتماعی به معنی سیاسی و اقتصادی آن باشد. امنیت، صلح، توسعه، مردم‌سالاری و سعادت بدون وجود عدالت در سیستم ملی و بین‌المللی مقدور نخواهد بود.

اگر هم آثاری از آن‌ها دیده شود پایدار نخواهد بود. چرا سیاست خارجی خود را بر مبنای تبیین و اجرای عدالت اجتماعی به جهانیان اعلام نکنیم؟ در سازمان‌ها و کنفرانس‌هایی که دولت‌مردان و ملل دیگر از عدالت صحبت نمی‌کنند، چرا ما پیش‌قدم طرح آن نباشیم؟ چرا از منابع خود در این موضوع، مانند قرآن، حدیث، سنت، نهج‌البلاغه، مهدویت و ... برای توجیه و برنامه‌ریزی استفاده نکنیم. سکوت و عقب‌نشینی ما در این موارد باعث خواهد شد موضوعات و واژه‌های مبهم و کم‌رنگی مانند دموکراسی، توسعه و ... بر مبنای تفکرات و حدس و فرضیه‌های تاریخی دیگران جای‌گیر و جای‌گزین بحث‌ها و سیاست‌گذاری‌های روز شود. مگر الگوی حکومت و عدالت اجتماعی نبود که انقلاب اسلامی ایران را هدایت کرد؟

داستان ظهور مصلح و ناجی در آخرالزمان همیشه از عصر تاریخ باستان در آیین‌ها و مذاهب مختلف و کتاب‌های مربوط ذکر شده است، ولی موضوع مهدی و ظهور او در آخرالزمان - که به عقیده مسلمانان امری است مسلم و اعتقادی است اسلامی و شیعی - ویژگی و جایگاه بسی متعالی دارد که باید مطالعه شده و دقیقاً درک شود تا امت اسلامی برداشت صحیح و کاملی و غیر مخدوشی از آن داشته باشند.

لکزایی :

نوعاً تصور می‌شود که ادیان، پیروان خود را به پیروی و تقلید و تبعیت از گذشته دعوت می‌کنند و از همین روست که به ادیان اتهام کهنگی و دور بودن از مقتضیات زمان و مکان زده می‌شود در حالی که اگر این برداشت نسبت به هر دینی درست باشد، نسبت به

اسلام و به‌ویژه تشیع درست نیست؛ زیرا تشیع از سویی سیاست نبوی و علوی و حسینی را پیش چشم خود دارد و از سوی دیگر سیاست و عدالت و حکومت مهدوی را. در زمان حال، شیعه باید در پیوند با گذشته و آینده باشد. این مسئله باعث می‌شود تا تصلب و جمود و تحجر در اندیشه اصیل شیعه راه نیابد و اجتهاد پویا پیوسته کار روزآمدکردن و کارآمد سازی آموزه‌های شیعی را انجام دهد. بنابراین، نه تنها شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی در حوزه‌های گزینش نیروهای سیاسی، کارگزاران کارآمد، شایسته‌سالاری، برنامه ریزی برای رفاه و امنیت و عدالت همگانی و فراگیر و تقید به شریعت و دیانت می‌تواند الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران باشد، بلکه در کنار عدالت سیاسی نبوی و علوی باید عدالت سیاسی مهدوی نیز الگوی آن باشد.

اخوان کاظمی:

بسیار روشن و مبرهن است که شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی می‌تواند الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران باشد؛ همان‌گونه که در طول تاریخ، جهان تشیع - چه آن موقع که دستی در حکومت نداشته و چه آن هنگام که به شکلی مستقیم یا غیر مستقیم دخالتی در برپایی حکومت داشته - همواره به دنبال الگوگیری از شاخصه‌های حکومت امام عصر(عج) و نوع عدالت حاکم بر آن بوده است. اساساً برپایی انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی(ره) برای زمینه‌سازی انقلاب و نهضت جهانی حضرت مهدی بوده است.

دکتر صدرا:

یک جهان در شب بمانده میخ دوز منتظر موقوف خورشیدست و روز
(مولوی)

الف) شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی، نه تنها می‌تواند به عنوان الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد، و این چنین الگوبرداری و الگوسازی، هم ممکن و هم مفید است، بلکه این کار، ضروری و اجتناب ناپذیر است. هرگونه الگوگیری از نظریه‌ها و نظام‌های مدرنیستی اعم از سوسیالیستی، کمونیستی و مارکسیستی، لیبرالیستی، کاپیتالیستی و اندیویدوآلیستی و فردگرایی انفرادی، برای نظام جمهوری اسلامی ایران، همانند سمی مهلک، منحرف سازنده و فلج کننده است. سمی که شکل‌های گوناگون ماتریالیسم، ناتوریسم، سکولاریسم و لائیسزم، طبیعت انگاری، جدایی دین از سیاست، سیاست غیر دینی و دنیوی نگرانه و عرفی را در بدنه نظام اسلامی تزریق می‌کند و مشکلات شیء انگاری، نسبت مطلق، شکاکیت و نهیلیسم یا پوچ انگاری را در سیر و

ساختار گردش خون و هستی آن جاری می‌کند.

ب) الگوبرداری از ویژگی‌های عدالت سیاسی و سیاست مهدوی و مهدویت در دوران غیبت و در نظام جمهوری اسلامی ایران، در عین امکان و ضرورت، نخست، به قدر متیقن، یعنی به تناسب درک و دریافت و به نسبت گرفتاری‌های ما به ظلم و بی‌عدالتی و... مانع رسیدن آسیب‌ها و آثار سوء آن‌هاست. دوم، به قدر مقدور، یعنی به میزان توان ما و به تناسب مقتضیات زمان و عصر و نسل، قابل ترسیم و تحقق بوده، حتی قابل تصور و تبیین است.

ج) مدرنیسم و سیاست، عدالت سیاسی اومانستی، مدنیستی، لیبرالیستی، سوسیالیستی و پسامدرنیستی واقعی و عملاً پندارگرایانه، ناسوفیستی و توهمی، در حد عبرت‌آموزی و اجتناب از مواضع خطا و خطرآموزنده هستند. بهره‌گیری از آموزه‌های ابزارهای مادیت‌مدرن، امکان بهره‌برداری را با احتیاط هرچه تمام‌تر به ما می‌دهد.

منتظر تا کی شود این شب به سر تا برآید در گشادن بانگ بر

(مولوی)

۸- موانع و راهکارها در برون رفت از وضعیت موجود سیاسی ایران و رسیدن به وضعیت مطلوب عدالت سیاسی مهدوی چیست؟

پروفسور مولانا:

صحبت و تمجید و بزرگداشت عدالت اجتماعی علی(ع) و ظهور و عدالت «مهدوی موعود» نیک است، ولی ما باید به آن‌ها عمل کنیم و این اصول، پایه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی سیاسی و اقتصادی ما باشد.

فلسفه تاریخ در اسلام با فلسفه تاریخ در غرب کاملاً متفاوت است؛ همان‌گونه که فلسفه زندگی در اسلام با فلسفه زندگی در غرب در دو نقطه متقابل قرار دارند. مهدویت بخشی از این فلسفه تاریخ در اسلام است و انتظار امیدی است به نوید. دقیقاً در این جاست که اهمیت به ایمان راسخ و مقاومت شکسته‌ناپذیر در دوران غیبت ضروری و لازم به نظر می‌رسد. پایداری در برابر حمله‌ها، نگهبانی در راه دین و آیین، حراست و پایداری در مرزهای عقیدتی تکالیف حساس این دوره هستند.

آن‌ها که در انتظار تحقق حکومت عدلت جهانی و جهان‌شمول اسلامی هستند، باید خود نمونه و نشانه این عدالت و دادگری باشند: ((ان الارض یرثها عبادی الصالحون؛

حکومت زمین سرانجام به دست بندگان صالح ما خواهد افتاد)) (انبیاء- ۱۰۵).

در روایات متعدد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی(ع) هستند. در این جا قرآن کریم از آینده خبر می‌دهد؛ آینده‌ای که از آن صالحان است و در آن دین از سیاست و عدالت جدا نیست.

دو موضوع از نظر بحث ما در تاریخ سیر اجتماعات در غرب همگام و همراه بوده است: نخست جست و جو برای اقامه مشترک و کاوش برای پیدا کردن یک جامعه مطلوب و ایده‌آلی که غرب هنوز به دنبال آن می‌باشد. دوم این‌که این جست و جو همواره بر فرضیاتی نظیر «اراده ملی» و «حاکمیت قدرت» و زور استوار بوده است. این فرضیات نیز هم‌چنان در غرب شایع است و ادامه دارد و جزو مسائل اصلی به شمار می‌روند. در اسلام و تشیع مفهوم جامعه و اجتماع یگانگی ویژه‌ای داشته و عنوان اجتماع به طور کاملاً جامع مطرح است، نه به طور پراکنده و یک بعدی. اجتماع اسلامی یا امت یک اجتماع الهی است که تمام ابعاد و جوانب اقتصادی، سیاسی فرهنگی در آن گنجانیده و ادغام شده است. بنابراین در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، مسئله و مفهوم اجتماع اسلامی یا جامعه و امت اسلامی، یک اصل حل شده و معلوم است. با این شرح مختصر تمیّز رهبری و امت، یعنی پیشوایی اهل بیت(ع) و جامعه اسلامی را می‌توان در تاریخ فلسفه اجتماعی و سیاسی با مقایسه با مکتب‌ها به صورت ذیل خلاصه کرد:

۱. امامت و رهبری الهی ۲. مداومت رهبری؛ ۳. مشروعیت، کرامت و حقانیت؛ ۴. جهان‌شمولی و فراگیری جهانی؛ ۵. علم و دانش رهبران؛ ۵. عدالت؛ ۷. اهل مبارزه و انقلابی بودن؛ ۸. حاکمیت سیاسی، نظامی و مدیریت؛ ۹. تقوا؛ ۱۰. پیوستگی گذشته به آینده و تئوری زمان. ۵

با ادامه رهبری در اهل بیت(ع)، عامل مداومت و استمرار وارد مرحله‌ای جدید می‌شود که در رهبری دیگر جوامع و اجتماعات دیده نمی‌شود و آن پیوستگی گذشته به آینده و تئوری زمان است. این پدیده یکی از جوانب بارز رهبری و رابطه آن با امت اسلامی است. غیبت امام دوازدهم شیعیان، حضرت مهدی(عج)، و ظهور او در آینده از جنبه تاریخ فلسفه سیاسی و اجتماعی و از جنبه موانع و راهکارهای رسیدن از وضعیت موجود سیاسی ایران به وضعیت مطلوب عدالت دو اثر مهم دارد: یکی این‌که مفهوم تاریخ را از کالبد قدیمی خود که چند پارچه‌ای بود، به یک پارچه‌ای تبدیل می‌کند و گذشته و آینده را در یک خط به نقطه نهایی جدیدی می‌برد. امت اسلامی روی این تئوری نه تنها از گذشته

۲. برای تشریح بیش‌تر این موارد به مقاله پروفیسور حمید مولانا، «اهل بیت(ع) و وحدت امت: نکاتی در پیوستگی رهبری و جامعه اسلامی»، کنفرانس جهانی اهل بیت(ع) در تهران (شوال ۱۴۱۰ - مه ۱۹۹۰ میلادی، اردیبهشت ۱۳۶۹) مراجعه شود.

صحبت می‌کنند، بلکه به همان ترتیب به آینده می‌نگرند. جهش و ایده امت یک طرفه نیست، بلکه همه تاریخ را از اول تا به آن‌جا که اسلام گفته باز بینی می‌کند و به امتحان فردی و اجتماعی می‌کشد. مثلاً «ترقی» و «تجدد» در این تئوری شامل آن‌چه در گذشته بوده و آن‌چه در آینده خواهد آمد می‌باشد. تغییر دیگری که تاریخ اهل بیت (ع) در اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی می‌دهد، این است که رهبری اهل بیت (ع) به طور مشترک و کلی، از حضرت رسول (ص) تا امام غایب، حضرت مهدی (عج)، یک گروه رهبری ویژه است که با رهبران گذشته و آینده جوامع دیگر فرق دارد. در این‌جا نوع رهبری دو گونه است: رهبرانی که به رسالت و امامت می‌رسند و رهبرانی که گفتار و کردار الهی آن‌ها را ترویج و نگهداری می‌کنند. خصایص و شخصیت‌های این دو گروه رهبری یکسان نیست؛ ولی راه طی شده یکسان است.

لکزایی :

گمان می‌کنم مهم‌ترین موانع از نوع موانع مدیریتی، ساختاری و معرفتی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نوعاً مدیران برنامه‌ریز در هر جامعه‌ای سعی می‌کنند ذهنیت‌های خودشان را به سطح رفتارها و محمل‌های مادی و عینی بکشانند. برای فهم بهتر مطلب مثالی را ذکر می‌کنم؛ وقتی کسی شهادتین می‌گوید، مسلمان می‌شود. وقتی نماز می‌خواند به یکی از باورهای دینی در سطح رفتار جامعه عمل پوشانده است و وقتی مسجدی می‌سازد تا نماز را در درون آن بخواند، به ساختن محمل‌های مادی برای اندیشه خود اقدام کرده است. در سطح جامعه و حکومت نیز چنین است. در صورتی ما می‌توانیم به عدالت مهدوی نزدیک شویم و فقر و فساد و تبعیض را از جامعه خود کم کنیم که عدالت مهدوی را بشناسیم. در کشور ما دستگاه‌های مسئول مانند وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت آموزش و پرورش، سازمان مدیریت و برنامه ریزی و صدا و سیما در کنار پژوهشکده‌ها و آموزشکده‌های مختلفی که دارند هنوز به معارف مهدوی توجه لازم را نکرده‌اند. در حوزه‌های علمیه ما هرچند در سال‌های اخیر برخی نهادهای خودجوش به این مسئله توجه نموده‌اند، اما از حمایت لازم دستگاه‌های مسئول برنامه و بودجه برخوردار نیستند.

تأسیس پژوهشگاه مهدویت به منظور تبیین معارف مهدوی برای دستگاه‌های مسئول و اقدام قوه مقننه برای تنظیم و تصویب مقررات در راستای نزدیک کردن نهادها، سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها و به طور کلی حکومت دینی به معارف مهدوی، زمینه‌سازی ظهور و تحقق بخشی معارف مهدوی به قدر مقدور، افزایش آگاهی مردم در سطح ایران و بلکه جهان از معارف مهدوی به ویژه از طریق صدا و سیما، مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و

حساسیت دستگاه قضایی به عدالت از مهم‌ترین راهکارهایی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

به هر حال مهدویت زاویه ورودی است که می‌توان تمام اسلام را از این منظر دید و در جهت تحقق آن تلاش کرد. آنچه تاکنون مورد توجه بوده است، بیش‌تر جنبه‌های احساسی عاطفی و تعظیم شعائر بوده است.

جمع بندی بحث این می‌شود که معارف مهدوی را اولاً باید بشناسیم، ثانیاً باید به آن‌ها عمل کنیم و ثالثاً لازم است آن‌ها را در محل ساختاری و مادی و عینی وجه بیرونی بدهیم.

اخوان کاظمی:

البته، بنده راهکارهای رسیدن به عدالت مهدوی را پیش‌تر به تفصیل (در تعریف شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی) بیان کردم و خواه‌ناخواه دستیابی به این شاخصه‌ها، بهترین ساز و کار برای دستیابی به این مصداق از عدالت است. هم‌چنان‌که خودکامگی نظام سیاسی، عدم توجه به مردم و روی‌گردانی از آن‌ها، نفی یا بی‌توجهی به شایسته‌سالاری و کردانی در گماردن افراد به مشاغل مهم کشوری، بی‌توجهی به شریعت و عدم تمهید فضای ایمانی و معنوی و مادی لازم برای تحقق شایستگی‌ها و بالندگی افراد، نفی مشارکت برابر و آزادانه عموم در عرصه‌های سیاسی، عدم توزیع منصفانه قدرت و خدمات، ترجیح علایق و منازعات سیاسی و جناحی به منافع ملی و اسلامی، اعمال تبعیض‌های ناروا و ... از جمله این موانع است.

دکتر صدرا

الف) مهم‌ترین موانع رسیدن به وضعیت مطلوب سیاسی و عدالت سیاسی براساس الگوی مهدوی و برون رفت وضعیت موجود سیاسی ایران این‌گونه است:
یکی، عدم برخورد علمی، عملی، راهبردی و کاربردی با اوضاع و مسائل عمومی کشور اعم از اشکالات ساختاری و مشکلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ناشی از آن‌ها. مراد از برخورد علمی و عملی راهبردی، برخورد کلان یا بنیادین، جامع، نظام‌مند و هدف-مند می‌باشد.

دیگری عدم تبیین علمی، عملی، راهبردی و کاربردی روزآمدی و کارآمدی نظریه و نظام مهدوی به عنوان الگوی برین و برتر. هم‌چنین نظریه و نظام سیاسی انتظار مهدویت در عصر غیبت.

ب) راه‌کارها و راهبردهای رسیدن به وضعیت مناسب و مطلوب سیاسی، اجتماعی، حتی اقتصادی و عدالت سیاسی براساس الگوی مهدوی و گذار از وضعیت موجود سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران عبارت است از:

۱. ترسیم و اصلاح ساختاری نظام دولت و سیاست‌های عمومی کشور بر پایه و با مدل سیاسی مهدوی به قدر درک و امکانات زمان، که این کار با برخورد علمی، عملی، راهبردی و کاربردی با اوضاع و مسائل عمومی کشور، اعم از اشکالات ساختاری و مشکلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ناشی از آن‌ها شدنی است.

۲. ترسیم نظام سیاسی، دولت و سیاست کامل و کارآمد مهدوی به عنوان مدل و مبنای سیاست‌گذاری و سیاست‌مداری عمومی کشور، براساس تبیین علمی، عملی، راهبردی و کاربردی روزآمد و کارآمد نظریه و نظام مهدوی به عنوان الگوی برین و برتر. هم‌چنین نظریه و نظام سیاسی انتظار مهدویت در عصر غیبت.

پیش فرض تمامی موارد فوق بدین ترتیب است:

یک - باورداشت وجود، امکان بهره‌برداری و ضرورت استخراج و به‌کارگیری الگوی نظام سیاسی، دولت، سیاست و عدالت مهدوی به عنوان الگوی عملی، روزآمد و کارآمد است.

دوم - بهره‌گیری سلبی و عبرت‌آموز از دیگر الگوهای رایج و حتی قالب غربی و مدرنیستی، سوسیالیستی و کاپیتالیستی دولت سالار یا سرمایه‌سالار از نظر مبنایی و استفاده نقادانه از دست‌آوردهای مادی و ابزاری مدرنیسم، به ویژه در عرصه اقتصادی در مرحله نخست و در عرصه ساز و کارها و روش‌های سیاسی در مرحله بعدی است. وجود آسیب‌های نارسایی و ناسازآوری بحران‌زا، در رهیافت‌های متعارض سوسیالیستی و کاپیتالیستی مدرنیستی و ضرورت و امکان در پیش گرفتن رهیافت مستقل، معتدل و متعالی، به صورت نسبی نیز نقطه آغاز هر گونه الگوگیری از سیاست و عدالت سیاسی مهدوی و مطلوب می‌باشد. تعریف و انجام پژوهش‌های علمی، راهبردی و کاربردی در هر یک از زمینه‌های بالا، توسط نیروها و نهادهای پژوهشی ذیربط، به ویژه در ارتباط تنگاتنگ با نیروها و نهادهای سیاست‌گذار و برنامه‌ریز کشور و نظام، از مهم‌ترین ضروریات الگوبرداری بهینه و تحقق کارآمد عدالت مهدوی است که لازم است مورد توجه و تاکید واقع گردد.

منابع:

۱- هر چند مطالب فوق، همگی روشن و مبرهن می‌باشند، ولی در عین حال استنادات افزودن بر شمار آن‌ها، خوش‌بختانه در دسترس بوده و در ضمن مجامع تفسیری و روایی اسلامی و به ویژه شیعی موجود می‌باشند. علاقمندان را بدان منابع و برخی پژوهش‌ها و

۹- وضع مسلمانان دنیا و پیروان ادیان دیگر در دنیای امروزی چگونه است؟

پروفسور مولانا: ظلم و ستم و استکبار موجود در دنیا به قدری فزونی یافته است که اکنون بسیاری از مسلمانان دنیا احساس می‌کنند نیاز به یک مصلح جهانی الهی که مأموریت ویژه او ایجاد حکومت جهانی اسلامی باشد، بیش از دیگر مواقع است: نه تنها میان مسلمانان، بلکه در میان پیروان ادیان دیگر نیز توجه خاصی نسبت به وجود امام زمان (عج) پیدا شده است. در دنیای مسیحیت و در دنیای سکولاری یا غیردینی نیز از این احساسات و نیاز مردم سوء استفاده می‌شود و گاه‌گاه زمزمه کسانی که خود را مصلح و ناجی می‌دانند، چه در ردیف دولت‌مردان سیاسی و چه در ردیف کلیساها و معابد شنیده می‌شود.

مثلاً اوائل فروردین امسال (۲۳ مارس ۲۰۰۴ میلادی) کشیشی به نام سان میونگ مون که رئیس کلیسای فرقه‌ای به نام یونیویکیشن چرچ است، در مراسمی که در یکی از سالن‌های مجلس سنای آمریکا در واشنگتن تشکیل شده بود و چندین نفر از اعضای کنگره آمریکا نیز به دعوت شده بودند، رسماً اعلام کرد که او ناجی و مسیح نجات بخش می‌باشد و تعلیمات او کمک کرده است که هیتلر و استالین به صورت افراد جدیدی تجدید حیات کنند (واشنگتن پست، ۲۱ ژوئیه، ۲۰۰۴). «سان میونگ مون» و کلیسای او ناشر و مالک یکی از روزنامه واشنگتن، به نام واشنگتن تایمز» می‌باشد و دستگاه مالی و امپراتوری پرثروت او به خوبی شناخته شده و بارها در مطبوعات آمریکا درباره آن گزارش داده شده است. تشکیلات این فرد که اصالتاً از کره جنوبی است، ولی به تبعیت آمریکا در آمده است در چند دهه گذشته در بخش‌های فرهنگی و مذهبی فعال بوده و شبکه ویژه بین‌المللی خود را دارا می‌باشد. این کشیک در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی به مدت ۱۸ ماه به علت تخلفات مالیاتی در زندان آمریکا به سر می‌برد. در کشور و نظامی که ادعا می‌کند دولت و سیاست از مذهب و دین جدا هستند، معلوم نیست چرا این فرد از محیط و ساختمان مجلس سنای آمریکا استفاده کرده و خود را ناجی و مصلح اعلام می‌کند.

در تاریخ ادبیات ادیان و حتی در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی عرفی و غیردینی غرب، اعتقاد به یک منجی و مصلح همیشه وجود داشته است؛ به ویژه در پاسخ به ندای مستضعفان و طبقات ظلم دیده اجتماع و در مواقع بحرانی و مصیبت آور. جالب است که دنیای سکولار با وجود ستیز با دین نتوانسته است از حس نیاز به منجی و مصلح ویژه دوری جوید. نوشته‌های کسانی مانند کارل مارکس حتی در گوش معتقدان او، آوای یک منجی و مصلح را داشته و متون آثارش به‌عنوان یک نجات‌بخش مافوق مادی مورد مطالعه

و بررسی قرار گرفته است.

مهدویت به طور مستقیم و غیر مستقیم در ذات همه انسان‌ها و گروه‌ها نهفته است. این فرهنگ و منبع مهدویت است که اسلام را از دیگر ادیان و مذاهب و فرقه‌ها و ایدئولوژی‌ها جدا می‌کند. ایمان و اعمال صالح رهبران انقلاب اسلامی ایران و به ویژه امام خمینی (ره) یکی از ویژگی‌های مهم این جنبش بوده است. به عقیده مسلمانان، انقلاب جهانی موقعی رخ خواهد داد که مستکبران و ظالمان بر زندگی مردم کره زمین حکومت می‌کنند و بندگان خدا را به استضعاف می‌کشانند. کسی که این انقلاب جهانی را رهبری خواهد نمود، حضرت امام مهدی (عج) از خاندان رسول الله (ص) است. «ان علینا للهدی» (سوره لیل / ۱۲) «هدایت، بر عهده‌ی ما است» و «انما انت منذر و لكل قوم هاد»؛ «همانا، تو ای پیامبر، فقط یک بیم دهنده هستی و برای هر قومی [و در نتیجه در هر عصری] هدایت کننده‌ای وجود دارد»